

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

کاوشی در رجعت با تاکید بر انحرافات شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری

سیدعلی حسینی^۱
محمد شهبازیان^۲

چکیده

رجعت به معنای بازگشت تعدادی از اموات به کالبد گذشته خود و در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. شیعیان در گذر زمان به این عنوان شناخته شده و این امر از جمله تمایزات امامیه با اهل سنت و فرقه هایی شیعی مانند زیدیه بوده است. درباره اثبات رجعت و ویژگی های آن مطالب بسیار نگارش گردیده و برخی از یاران اهل بیت علیهم السلام همانند فضل بن شاذان دو کتاب در این زمینه تدوین نموده اند. با این همه، مفاهیم مرتبط با رجعت در گذر زمان مورد هجمه و انحراف قرار گرفته و در میان مدعیان دروغین و فرق انحرافی تحریف و ویژگی های رجعت را مشاهده می کنیم. از جمله این فرق می توان به شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری اشاره نمود. شیخ احمد احسائی در اصطلاح رجعت تصرف کرده و آن را به بازگشت افرادی در پایان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرده و مکان آن را عالم هورقلیا می داند. بهائیت نیز در معنای رجعت تصرف کرده و آن را رجعت به مثل و

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران.

۲. سطح چهار رشته مهدویت و عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین المللی المصطفی قم (نویسنده مسئول)
(tarid@chmail.ir).

صفت دانسته است. از طرف دیگر احمد اسماعیل بصری، به تبعیت از شیخیه و بهائیت دو مفهوم گذشته را پذیرفته و افزون بر آن رجعت را پس از مرگ قائم بیست و چهارم ذکر می‌کند. گرایش برخی از دینداران و طلاب حوزه علمیه به این آموزه‌های انحرافی و نیاز به جمع نمودن شبهات این فرق و ارائه‌ی پاسخی جدید و طرح مستنداتی نو، نگارنده را بر آن داشت تا با روش توصیفی - تحلیلی، انتقادی، به بررسی این مسئله بپردازد. نتیجه تحقیق بر آن است که برداشت‌های مذکور بدون دلیل، خلاف روایات و براساس تأویلات ذوقی بوده و قابل اثبات نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

کاوش، رجعت، انحراف، شیخیه، بهائیت، احمد اسماعیل.

مقدمه

روایات زیادی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که رجعت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است تا جایی که برخی از این احادیث، انکارکننده رجعت را، از دایره تشیع خارج می‌داند. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۵۸) برخی آن را از معتقدات مسلم و جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند و برخی دیگر نیز، اگرچه آن را جزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۲-۲۳) متکلمین بزرگ شیعه نیز این امر را ضروری دانسته و در اثبات آن سخن گفته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۷، ۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۰) این مهم در طی زمان مورد هجمه و نقد نگرش‌هایی انحرافی همانند وهابیت، شیخیه، بهائیت و فرقه‌هایی نوظهور مانند گروهک احمد اسماعیل بصری بوده است. برخی مانند اهل سنت در اصل رجعت تردید نموده و بعضی دیگر در ماهیت آن و ویژگی‌هایش انحراف ایجاد نموده‌اند. پیشینه بحث از این مقوله سابقه‌ای به بلندای تفکر شیعه دارد و در منابع اهل سنت یکی از ابزارهای تضعیف روات حدیث محسوب گردیده و احادیث افرادی مانند جابر جعفی را به این بهانه رد کرده‌اند. (سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۲۹۳) در میان اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) نیز یکی از تالیفات آن‌ها محسوب گشته و به افرادی مانند فضل بن شاذان کتاب *اثبات الرجعة* را نسبت داده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۰۷) در قرون بعد نیز نویسندگانی مانند حسن بن سلیمان حلی در کتاب *مختصر البصائر*، شیخ حر عاملی در *الایضاظ*، علامه مجلسی در کتاب *رجعت*، به بیان روایت‌ها و مسائل پیرامون آن پرداخته‌اند. در زمان فعلی نیز کتب و مقالات متعددی در این زمینه تدوین گردیده (نبوی، اخوان مقدم، مرادی،



۱۳۹۳) که در ارتباط با موضوع بحث این نوشتار می‌توان به کتاب *بحث حول الرجعة*، سید محمد صدر، *رجعت دوازده مهدی* آیت‌الله محمد سند، و مقالاتی مانند *بررسی تطبیقی رجعت از دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ احمد احسائی*، محمد علی رستمیان، حمزه علی بهرامی، مهوش زارعی، ارائه شده در دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی - ۱۳۹۶، *بررسی نظریه شیخ احمد احسائی در مورد رجعت*، محمود صیدی، رسول محمد جعفری، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۲۲، *رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضاله بهائیت*، سامان دخت کیبیری سامانی، علی ملک‌زاده، فصل‌نامه معرفت، ش ۱۷۸، *نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت*، نصرت‌الله آیتی، فصل‌نامه مشرق موعود، ش ۳۰ اشاره نمود. نوشتار حاضر افزون بر استفاده از مطالب صاحبان قلم مذکور تلاش نموده تا با تکمیل خلأهای موجود در پاسخ‌گویی، ذکر مستندات بیش‌تری از روایات، تبیین کامل و نو از دیدگاه شیخیه و احمد اسماعیل بصری بر غنای مقالات مذکور بیفزاید.

ادعای عدم هم‌زمانی رجعت با دوران ظهور

علی‌رغم نظریاتی مختلف درباره وضعیت جهان پس از حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، تردید در میان تشیع وجود ندارد که در زمانه ظهور و حاکمیت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف رجعت و بازگشت ائمه اطهار علیهم‌السلام رخ خواهد داد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰؛ ج ۲، ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ب ۴۵۹؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۳۴؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۶۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۴؛ فتال، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۵؛ حلی، ۱۴۲۱، ۱۱۷، ۱۳۲، ۴۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۹۵)، در این میان گروهک انحرافی احمد اسماعیل بصری، مدعی یمانی، ادعا نموده است (بصری، ۲۰۱۰: ج ۴، ۳۰۸ و ۲۹۳) که حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم بیست و چهار وصی داشته که دوازده نفر از آنان ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده و دوازده تن دیگر با عنوان مهدیون حکومت و امامت را به عهده خواهند گرفت. وی معتقد است که پس از وفات حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف حکومت به فرزند ایشان که همان اولین از مهدیون دوازده‌گانه است خواهد رسید و دوران رجعت، پس از اتمام حاکمیت وصی بیست و چهارم یا همان مهدی دوازدهم می‌باشد.^۱

امامت ائمه دوازده‌گانه ← امامت مهدیون از فرزندان امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف ← رجعت امام

۱. جهت نقد این دیدگاه ر.ک: شهبازیان، ۱۳۹۶: کتاب وصیت در امامت؛ شهبازیان، رضائزاد، ۱۳۹۶: مقاله بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف از منظر شیعه؛ شهبازیان، لطیفی، ۱۳۹۶: مقاله بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم‌السلام در عدد دوازده.

نقد و بررسی

اولاً: می‌توان هم‌زمانی رجعت با دوران ظهور را (مراد از زمانه‌ی ظهور از ابتدای حرکت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف تا دوران قیام حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف است) موضوعی متفق میان امامیه ذکر نمود. چرا که قدمای شیعه همانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ ج: ۲، ۳۷۰)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۲۵۰)، سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ ج: ۱، ۱۲۵) و دیگر علمای شیعه مانند امین‌الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲ ج: ۷، ۳۶۷)، نباطی بیاضی (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ ج: ۲، ۲۵۴)، شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۷) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ ج: ۵۳، ۱۴۸) رجعت را در دوره حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف دانسته‌اند. ثانیاً: افزون بر اجماع در میان اصحاب شیعه، روایات نیز خلاف آن را اثبات می‌کند. که در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّيْتُونِيِّ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ لِلْجَمِيرِيِّ [مَعاً] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْعَبْرَتَائِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام . . . قَالَ يَنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتًا مِنْهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَالصَّوْتُ الثَّانِي أَزَفَتِ الْأَرْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّوْتُ الثَّلَاثُ يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزاً نَحْوَعَيْنِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَفَى هَلَكَ الظَّالِمِينَ. (طوسی، ۱۴۱۱ ب: ۴۴۰)

حضرت فرمودند: در ماه رجب، سه مرتبه از آسمان [خطاب به مردم] ندا داده می‌شود:

ندا و صوت اوّل عبارت است از: «لعنت خداوند بر ظالمان باد»؛

ندا و صوت دوم این است: «آن چه باید نزدیک شود، نزدیک شده است [قیامت فرا می‌رسد] ای گروه مؤمنان!»؛

و ندا و صوت سوم هم در حالی که در طرف جرم خورشید بدنی دیده می‌شود، این است: «این امیرالمؤمنین عليه السلام است که برای نابودی و هلاک ظالمان به دنیا بازگشته است.»

در این روایت به صراحت زمان رجعت حضرت علی عليه السلام را هم زمان با ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و رخ داد برخی از نشانه‌های ظهور دانسته است.

ب) در روایات رجعت به صراحت بیان شده است که در دوره‌ی ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، اصحاب کهف از جمله یاران ایشان بوده و جزء رجعت‌کنندگان هستند. در گزارش اهل سنت

چنین آمده است:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برایشان سلام داده و خدای متعال آن را زنده می کند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۱۵۷؛ سلمی شافعی، ۱۴۲۸، ۱۹۲)

در گزارش های دیگر اهل سنت اشاره شده است که این زنده شدن مجدد برای همراهی و یاری رساندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد (کورانی و دیگران، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۳۱) و آن ها رجعت خواهند کرد. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۵۹؛ ج ۶، ۳۰۶) در میان کتب شیعی نیز به این امر اشاره گردیده (خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۶۳) و شیخ مفید از رجعت اصحاب کهف در دوران ظهور سخن گفته (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶) و در گزارشی دیگر چنین آمده که آن ها به هنگام ظهور در زمره ی سید و سیزده نفر می باشند. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۷۸)^۱

ج) منابع حدیثی گزارشی از امام باقر علیه السلام نقل نموده اند که در زمانه فراگیر شدن ظلم و تغییر یافتن دین، حضرت محمد صلی الله علیه و آله به همراه حضرت علی علیه السلام به یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شتافته و او را در گسترش عدالت یاری خواهند رساند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۳۴) صراحت روایت به گونه ای است که شیخ حر عاملی نیز عنوان یکی از بخش های کتاب *حلیة الابرار* را این گونه قرار داده است:

باب سی و پنجم در حکم نمودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روش داود علیه السلام و تاییدش به وسیله ملائکه و این که اولین بیعت کننده با او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۳۱۵)

د) شیخ مفید گزارشی را از عبدالکریم خثعمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که بنابراین روایت، زمان قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعدادی از افراد از قبر برخوانند خواست به گونه ای که بر سر و روی آنان اثر خاک وجود دارد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۱) حضرت علی علیه السلام در بیان شریف شان اشاره به رخ داد این واقعه در بین جمادی و رجب کرده و این عبارت تصریح درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و فهم بزرگان شیعه هم چون ابان بن تغلب نیز مؤید این سخن است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۳) ابان در این جا رجعت را هم زمان با رخدادهای میان رجب و جمادی دانسته که هم زمانی با ظهور را می رساند. افزون بر آن چه گذشت، در ابتدای برخی ادعیه (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۶۶۳) و زیارات (همو: ۵۸۸) چنین آمده که خواندن آن ها

۱. این گزارش را سید بن طاووس از روی نسخه ای قدیمی که متعلق به نعیم بن قرقارة از یاران امام رضا علیه السلام می داند ذکر کرده است. (ر.ک: دلائل الامامة، ۵۷۴ و خطبه ای از حضرت علی علیه السلام در منتخب البصائر، ۴۶۳)

توفیق رجعت در زمان ظهور را به همراه خواهد داشت. در کنار این مطلب که رجعت در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد این نکته نیز در روایاتی آمده است که امام حسین علیه السلام نیز از رجعت کنندگان دوران ظهور خواهند بود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۸؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۰۷، ۱۰۲، ۱۲۱) و پس از وفات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انجام مراسم تدفین توسط ایشان، به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی حکومت خواهند نمود. لازم به ذکر است با توجه به تعدد روایات رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱؛ نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ صفار قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۱۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۴۳، ۴۶، ۷۴، ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: الف: ج ۱، ۴۱۱) اگر آن‌ها را از جمله روایات متواتر معنوی ندانیم (حلی، ۱۴۲۱: ۴۶۲ و ۴۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۱۰۸؛ ج ۵۳، ۱۴۸؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۱) حداقل استفاضه از آن‌ها به دست می‌آید. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۸)

ادعای باطل رخداد رجعت در عالمی دیگر بین زمین و آسمان

۱. شیخیه

در میان آراء فلاسفه اشراقی و تابعان نگرش شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷ ق) مشهور به شیخ اشراق، عالمی را می‌توان یافت که نادیده و نایافته بوده و از آن به «هورقلیا»^۱ تعبیر می‌کنند.^۲ ویژگی اصلی این عالم غیر محسوس بودن آن می‌باشد و از این روی به عالم مثال تعبیر گشته است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۹۴) پس از شیخ اشراق می‌توان شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ ق) بنیان‌گذار جریان شیخیه را نام برد که این واژه را احیا نمود و مبانی فکری خود را بر اساس آن تدوین کرد. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های شیخ احمد احسایی، بدن هورقلیایی است که بر اساس آن، سه مسئله مهم، یعنی معراج جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله، طول حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و معاد جسمانی را تفسیر و تحلیل می‌کند. بنابر نقل تاریخی، دلیل اصلی تکفیر او از سوی برخی علما از جمله ملا محمد تقی برغانی، دیدگاه معروفش درباره معاد جسمانی بوده است.

احسایی انسان را دارای دو جسد و دو جسم می‌داند:

۱. تلفظ آن به دو صورت «هورقلیا» و «هورقلیا» صحیح است.
۲. در مورد معنای این لفظ و ریشه آن: رک: علی‌خانی، بابک، مقاله «هورقلیا در نزد سهروردی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی جاویدان خرد، ش ۳.

جسد اول همان بدنی است که از عناصر چهارگانه زمان مند تشکیل شده، که این جسد در قبر به خاک باز می گردد. از نظر او این جسد مانند لباسی است که آدمی پوشیده است و در می آورد و لذت و الم و طاعت و معصیتی متوجه آن نیست؛ اما جسد دوم، همان طینتی است که طبق روایات، بدون آن که فزونی یا کاستی یابد، در قبر به طور مستدیر باقی می ماند. این جسد هورقلیایی است و با زایل شدن بدن عنصری، دیگر به دیده اهل دنیا در نمی آید و تنها هورقلیایان آن را می بینند و همین بدن است که حشر می یابد و افراد با آن به بهشت یا جهنم وارد می شوند. در نظر احساسی، معاد جسمانی با همین جسد دوم تحقق می یابد. از آن جا که جسد عنصری، عَرَض جسد هورقلیایی شمرده می شود، با تصفیه کثافات عنصری از جسد دوم، وزن این جسد تغییر نمی کند.

جسم اول جسمی لطیف است که حامل و مرکب روح در عالم برزخ است و با مرگ از جسد اول مفارقت می یابد و با روح مؤمن در بهشت دنیوی (دروادی السلام) و روح منافق در آتش دنیوی (در برهوت) همراه است. این همراهی تا نفخه نخست است که با این نفخه، کثافات و عوارض برزخی از جسم تصفیه می شود و حاصل این تصفیه، جسم دوم است. درواقع جسم دوم همان جسم اول و دنیایی است که اعراض آن زایل شده اند؛ چنان که جسد دوم همان جسد اول است که اعراضش زوال یافته اند. احساسی همین جسم دوم را نفس می داند که با جسد اول فانی و جسد دوم باقی و نیز با جسم اول فانی مغایرت دارد.

احساسی در پایان می گوید:

جسم مرئی دنیوی، لطیف و کثیف است که کثافت آن، جسد عنصری تصفیه شده است و لطیف آن، که جسد دوم است، در قبر باقی می ماند؛ اما لطیف آن که در برزخ، مَرکب روح است و جسم اول نامیده می شود، با نفخه اول کثافاتش از بین می رود و لطیف آن لطیف که جسم دوم است، باقی می ماند (شکری، فیاضی، ۱۳۹۱: ش ۲)

با توجه به این تحلیل و تقسیم بدن انسان به عنصری (مادی محسوس) و هورقلیایی (مادی غیرمحسوس) شیخ احمد احساسی معتقد است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب هورقلیایی و در عالم هورقلیا زندگی می کند که اگرچه این عالم به چشم دیده نمی شود اما جایی خارج از دنیای موجود نمی باشد. او می گوید:

وهو في غيبته في السماء في قرية يقال لها كربة^۱ في اليمن بواد يقال له شمروخ وشمريخ... و في مكاتبة الحجة عليه السلام للمفيد^{عليه السلام} فنحن مقيمون بارض اليمن بواد يقال له شمروخ وشمريخ (أحسابي، ۱۴۳۰: ج ۵، ۳۲۹)؛

و ایشان در زمان غیبتش در آسمان در قریه‌ای به نام کرعه واقع در یمن است. و نام آن وادی شمروخ و شمريخ است... و در نامه‌نگاری امام مهدی^{علیه السلام} با شیخ مفید به ایشان فرموده است که ما در سرزمین یمن و در وادی شمروخ هستیم.

نکته قابل توجه در عبارت فوق این است که کرعه و یمن نیز مفهوم غیرزمینی و غیرمادی به همراه دارد و مراد از آن کشور یمن نیست. از این روی وی معتقد است اگر حضرت مهدی^{علیه السلام} بخواهد وارد دنیای محسوس گشته و خود را به کسی نشان دهد، لباس عنصری پوشیده تا بدان وسیله قابل رویت باشد. (أحسابي، ۱۴۲۵: ۱۰۹؛ سایت شیخیه کرمانیه: <http://m-kermani.ir/2017/05/02>، مطلبی با عنوان بحث بدن امام^{علیه السلام})

شیخیه به تبعیت از شیخ احمد احسائی تعریفی خاص از رجعت ارائه می‌دهند و احسائی معتقد است که اصطلاح رجعت تنها به بازگشت ائمه اطهار^{علیهم السلام} اطلاق می‌گردد. اگرچه (به تعبیر شیخ احمد احسائی) شش ماه و ده روز قبل از ظهور حضرت مهدی^{علیه السلام} تعدادی از مردگان باز می‌گردند اما به این بازگشت عنوان اصطلاحی رجعت صدق نمی‌کند!

وی معتقد است که حکومت حضرت مهدی^{علیه السلام} هفتاد سال زمان داشته و در سال پنجاه و نه از حکومت ایشان امام حسین^{علیه السلام} باز می‌گردند. سپس یازده سال در حکومت حضرت مهدی^{علیه السلام} سپری کرده و پس از کشته شدن حضرت مهدی^{علیه السلام} به دست زنی دار و از قبیله بنی تمیم، امام حسین^{علیه السلام} به حکومت می‌رسند. پس از آن حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله} و دیگر ائمه^{علیهم السلام} رجعت نموده، شیطان به دست حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} کشته می‌شود و امامان در نواحی و شهرهای مختلف به حکومت تحت اشراف حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} خواهند پرداخت. وی این دوره را دوران تکامل دنیا دانسته و آن را خارج از زمین ظاهری ترسیم می‌کند که همان عالم هورقلیا می‌باشد. (أحسابي، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۸۶ و ۲۸۸؛ أحسابي، ۱۴۲۵: ۱۱۵؛ سایت شیخیه کرمانیه <http://m-kermani.ir/2017/02/17>، <http://m-kermani.ir/2017/05/02>)

هم‌چنین معتقدند که در این عالم لطافت محض حاکم است و درجه آن از دوران ظهور بالاتر می‌باشد. لذا در آن دوران است که دو بهشت پر از درخت الهی (جنتان مدهامتان) با چشم

۱. مراد اطلاع آن را از مناطق یمن دانسته است. (ابن شمائل، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۱۵۹)

هورقلیایی دیده می‌شود و هر انسان هزار فرزند می‌آورد. (أحسائی، ۱۴۲۵: ۱۱۸-۱۲۰) البته شیخیه بر این نکته تاکید دارند که اگر چه رجعت در عالم هورقلیا رخ داده و احکام همان عالم بر آن صادق است و انسان‌های موجود در عصر ظهور لطیف شده و در عالم هورقلیا قرار می‌گیرند، اما عالم هورقلیا غیر از همین دنیا نبوده و با این که در زمین فعلی و محل سکونت ما نیست اما در عالمی خارج از دنیا هم نمی‌باشد.^۱

نقد

همان‌گونه که مشاهده می‌شود جان مایه‌ی سخن شیخیه بر تبیین و اثبات عالم «هورقلیا» می‌باشد. مباحثی مانند معاد جسمانی، غیبت و رجعت با این واژگان تحلیل می‌شود. در حالی که اشکالات متعددی بر این دیدگاه وارد است. در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اولاً: دیدگاه احسائی مبتنی بر سلسله اصطلاحاتی است که وی دلیلی بر آنها اقامه نمی‌کند و دیدگاهش تنها به مثابه فرضیه‌ای درباره معاد جسمانی باقی می‌ماند. آن چنان که در ابتدای بحث ذکر کردیم، می‌توان گفت اگر این دیدگاه در قامت اندیشه‌ای نظام‌مند باشد، سرانجام

۱. نگارنده از یک سایت متعلق به شیخیه سوالاتی مطرح نموده که پاسخ آنان چنین است:

فرمودید آیا رجعت در این زمین خاکی رخ می‌دهد؟ پاسخ: بله اما تا آن زمان که بیش از ده هزار سال دیگر است چنان زمین لطیف خواهد شد که عرضی برای این کره خاکی باقی نخواهد ماند.

فرمودید آیا مراد از ظهور حضرت مهدی عجله تعالی فرجه حکومت ظاهری ایشان بر روی زمین است؟ پاسخ: بله، با تمام جریاناتی که در روایات ذکر شده. فرمودید آیا حضرت مهدی عجله تعالی فرجه در هورقلیا زندگی می‌کند و در زمان ظهور به زمین خاکی می‌آید؟ و در واقع در حال حاضر در عالم هورقلیا و کره ناظر بر ما هستند و برخی مواقع به زمین خاکی تشریف می‌آورند؟ پاسخ: در مقدمه عرض کردم که هورقلیا عالم دیگری نیست، و لازم است اضافه کنم که ابدان ائمه علیهم السلام همیشه لطیف است مگر زمانی که بخواهند با چشم‌های عرضی ما سنخیت پیدا کنند که در آن حال اعراضی به خود می‌گیرند. البته همان اعراض هم به واسطه قرین شدن به بدن هورقلیایی ایشان، چنان لطافتی پیدا می‌کند که برای نور خورشید مانعی به حساب نیامده و ایجاد سایه نمی‌کند و سریع تر از هر بدنی هم پس از خلع شدن متلاشی خواهد شد.

فرمودید آیا هورقلیا همان برزخ میان دنیا و قیامت است؟ به عبارتی همان برزخ اصطلاحی است؟ پاسخ: برزخ به معنای واسطه‌ای ما بین دو چیز است که اعلای آن به مرتبه بالا شباهت داشته و اسفل آن به مرتبه پایین شباهت دارد. حال عالم برزخی که عموماً به عنوان جایگاه موقتی برای اموات گفته می‌شود چنین است. اعلای آن که آسمان‌های برزخ باشد شباهت به آخرت پیدا کرده و ارواح مردگان تا وقت معینی در آن مقامند، و زمین آن که هورقلیا باشد، محل زندگی ما و سایر اعیاء هورقلیایی است.

فرمودید مردم در زمان رجعت روی زمین خاکی هستند و عالم هورقلیا و احکام لطیف را می‌بینند یا این که در عالم هورقلیا قرار می‌گیرند و خودشان لطیف می‌شوند؟ پاسخ: با آن چه تا این جا عرض کردم، گمان نمی‌کنم که در سوال اخیر شبهه‌ای مانده باشد، و خلاصه این که قول دوم شما صحیح است اما نه به این معنا که به کره دیگری نقل مکان می‌کنند. <http://m-kermani.ir/question>. پرسش و پاسخ، دسته‌بندی: اعتقادی، مسأله پیرامون هورقلیا

دیدگاهی را مطرح می‌سازد که شیخ اشراق به آن معتقد بود؛ زیرا نخستین کسی که از واژگان «هورقلیایی»، «جابلقا» و «جابرسا» در بین حکمای اسلامی استفاده کرده، سهروردی است. شیخ اشراق جایگاه جابلقا، جابرسا و هورقلیا را در اقلیم هشتم می‌داند. از دیدگاه فلسفه اشراق، کل عالم جسمانی به هفت اقلیم تقسیم می‌شود و عالمی که مقدار دارد و خارج از این عالم است، اقلیم هشتم است. جابلقا و جابرسا دو شهر از شهرهای عالم عناصر مُثُل اند و هورقلیا جزء عالم افلاک مثل است که نمی‌توان با بدن عنصری به این عالم وارد شد.

به نظر می‌رسد هورقلیای احساسی نیز بر این ویژگی‌های مثال اشراقی تطبیق‌پذیر باشد. از این رو اشکالات دیدگاه شیخ اشراق بر این دیدگاه نیز وارد است. (شکری، فیاضی، ۱۳۹۱: ش ۲؛ سالاری، افچنگی، ۱۳۹۱: ش ۳۱؛ ذهبی، محرمی، ۱۳۸۹: ۳۵) و می‌توان گفت چون شیخ احمد احساسی اهل فلسفه و مباحث عقلی نبوده در مورد مسائل فلسفی دچار اشتباه می‌شود و سخنان سست می‌گوید. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳۶۱-۳۸۵)

ثانیاً: ادله نقلی، بیان‌کننده معاد جسم عنصری‌اند نه عود جسم مثالی (فیاضی، شکری، ۱۳۹۱، ش ۲) و بنا به تصریح آیات شریفه، معاد جسمانی با جسم عنصری و مادی رخ خواهد داد چه آن جسم جسم دنیوی باشد و یا مثل آن؛ اما مادی بودن و جسمانیت شامل معاد گوشت، پوست و استخوان آن مورد تایید قرآن است. چنان‌که آیات بقره: ۲۶۰ (داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و پرندگان)، بقره: ۲۹۵ (داستان عزیر پیامبر علیه السلام)، قیامت: ۴۳ (تشکیل خطوط روی انگشت) و نساء: ۵۶ (ریخته شدن پوست و تشکیل دوباره آن) همین مطلب را اثبات می‌کنند.

ثالثاً: در مورد محل زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در کرعه و این‌که به دست زنی ریش‌دار شهید می‌شود، دلیلی برای شیخ احمد احساسی و تابعانش وجود ندارد. آن‌ها براساس گزارش‌های غیرمعتبر و برداشت‌های ناصواب به دیدگاه فوق رسیده‌اند. (صدر، ۱۴۱۲ الف: ج ۳، ۲۴۰) از طرف دیگر - به فرض پذیرش - نهایتاً آن دسته از روایات محل ظهور را کرعه دانسته‌اند، نه زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران غیبت؛ آن هم در عالمی به نام هورقلیا!؟

باید توجه داشت مستندی را که شیخ احمد احساسی ذکر نموده توقیع منسوب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به شیخ مفید می‌باشد که پس از فراز دعا برای شیخ مفید چنین ذکر شده است:

الْآن مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ غَمَالِيلِ الْجَانَا إِلَيْهِ
السَّارِيَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَيُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بُعْدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَلَا
تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹)؛

و هم اکنون در جایگاه و خیمه‌ای در قلّه‌های کوه که البته بر مردم پوشیده است برای حوائج شما دعا می‌کنم. هم‌چنین در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم. به همین زودی از این محلّ به دشت همواری که چندان از آبادی دور نباشد فرود می‌آئیم.

فارغ از سخن در اعتبار و یا عدم اعتبار این توقیع و منبع نقل آن یعنی کتاب *الاحتجاج* (خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۲۲۰؛ صدر، ۱۴۱۲: ب: ۱۳۷) آن چه از متن توقیع به دست می‌آید خلاف آن چیزی است که این افراد بیان می‌کنند چرا که:

الف) در هیچ قسمتی از این روایت عبارت (یمن) وجود ندارد بنابراین سخن شیخ احمد بی‌مبنا بوده و تصرف او در معنای یمن نیز وجهی ندارد.

ب) همان‌گونه که علامه مجلسی نیز در تبیین لغات این توقیع آورده‌اند، ظاهر کلام حضرت علیه السلام بیانگر این است که این لغات برای توصیف می‌باشد نه اشاره به مکانی خاص. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵) با این وصف مراد از شمراخ، قله و قسمت مرتفع کوه (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۳۶) و مراد از صحصح زمین بی‌آب و علف و هموار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۰۸) و این معنا در لغت عرب جاری بوده و در هیچ روایت یا گزارشی به صورت مکان استعمال نشده است. و انصراف از معنای مرسوم نیاز به دلیل دارد که بدان اشاره نکرده‌اند. مؤید سخن روایتی دیگر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد که کوه‌های سخت و دشت‌های هموار را مکان زندگی خود معرفی فرموده‌اند و می‌گویند:

أَيُّ أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدٌ إِلَى أَنْ لَا أَجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَهُمْ الْحِزْبُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَأَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَغَرَهَا وَمِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفَرَهَا (طوسی،
۱۴۱۱: ب: ۲۶۶)

پدرم ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند. و امر فرمود: که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم.

در مورد شهادت حضرت توسط زنی دارای ریش نیز چنین می‌توان گفت که بنابر نقل مبهم در کتاب *الزام الناصب*، اولین مصدر کتاب *تفريج الکربة فی اثبات الرجعة*، تالیف سید محمود بن فتح الله کاظمی^۱ (هم‌عصر شیخ حر و زنده تا سال ۱۰۷۹) ذکر گردیده (یزدی حائری، ۱۴۲۲:

۱. در مورد این شخص و کتابش رک: الذریعة، ج ۲، ۱۹۴؛ ج ۱۵، ۲۳۸.

ج ۲، ۱۳۹) و پس از او در کتب شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱ق) نقل شده است. (احسائی، بی تا: رساله اول، ۱۲ و رساله دوم، ۴۵) نکته این که پس از جست و جو در نسخه خطی تفریج الکربة^۱ این مطلب یافت نشد و دلیل استناد صاحب الزام^۲ الناصب به این فرد مشخص نگردید. از طرفی شیخ احمد احسائی ادعا دارند که این مطلب در روایتی نقل شده (همان) در حالی که هیچ مستندی برای آن ذکر نکرده اند.

خلاصه کلام این که شاهی روایی بر این مطلب وجود ندارد و ذهنیت سازنده این داستان مطابق با زمانه خود بوده و چه بسا اگر امروزه کسی تصمیم به جعل چنین داستان هایی داشته باشد از ابزاری مانند بمب بهره خواهد برد. از این روست که محدثی متبحر همانند علامه مجلسی به هیچ عنوان به این گزارش اعتنایی نداشته و آن را در بحار^۳ الانوار ذکر نکرده اند. رابعاً: شیخ احمد احسائی عبارت رجعت را به دوران اواخر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و بازگشت ائمه اطهار عليهم السلام نسبت داده است که این هم سخنی بدون دلیل و خلاف روایت های مختلف در این زمینه است و همان گونه که اشاره گردید، رجعت هم زمان با ظهور بوده و بر احیای مردگان اعم از ائمه اطهار عليهم السلام و شیعیان و مخالفان آن ها عبارت «رجعت» اطلاق می گردد.

خامساً: شیخیه معتقد است که رجعت در زمین عنصری و خاکی نخواهد بود و عالم لطیفی به نام هورقلیا تصور می گردد. در حالی که روایت های شیعی خلاف این سخن را گزارش نموده و عبارت های به کار رفته دلالت بر زمینی و خاکی بودن آن دارند.^۴ که روایت های پیش گفته از عبدالکریم خثعمی، روایت منقول از مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام در مورد رجعت اصحاب کهف و خروج قائم از کوفه (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶)، رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز و حضورشان در صفا و مروه میان مردم (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰) و ده ها روایت دیگر دال بر رجعت زمینی و حضور رجعت کنندگان در همین زمین موجود می باشد.

سادساً: در نظر شیخیه عالم رجعت عالم تجلی حق و عدم ظلم است یعنی در آن زمان دنیا

۱. این نسخه در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<http://totfim.com/Manuscript/Reader/32943#book> نگارنده نسخه ای دیگر از مدرسه مرحوم

آیت الله آخوند همدان در اختیار دارد که آن جا نیز این سخن ذکر نشده است.

۲. در این جا تاکید می کنیم که آن چه برای نگارنده مورد قطع می باشد اصل رجعت، همزمانی آن با ظهور، بازگشت حقیقی افراد وفات کرده و زمینی بودن آن می باشد و نقل این روایت ها در محاجه با مدعیانی است که به هر روایتی تمسک می کنند اما از پذیرش این روایت ها گریزانند. ذکر این روایت ها از باب مجادله و الزام خصم می باشد و تحلیل سندی، فهرستی و محتوایی آن بر مبنای پذیرفته شده نزد مؤلف، تحقیقی دیگر را می طلبد.

تکامل بیش‌تری یافته و دیگر اثری از ظلم نیست از این روی زمان ظهور و دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رتبه‌ای پایین‌تر از دوران رجعت دارد. چراکه در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقداری ظلم برپا بوده تا جایی که زنی ریش‌دار! حضرت را به شهادت می‌رساند! (شریف طباطبایی، بی‌تا: ۳۸۹)^۱ در حالی که این سخن با تعریف خودشان از رجعت تنافی دارد و شهادت امام (بنابر سخن خودشان چراکه ما روایت زن ریش‌دار را نمی‌پذیریم) در سال یازدهم رجعت رخ می‌دهد. یعنی در زمان رجعت این ظلم وجود دارد و بزرگان شیخیه حواس‌شان به این تناقض نبوده است.

سابقاً: آن‌ها رجعت را دوران لطافت می‌دانند و معتقدند آن‌هایی که مرده‌اند بدن هورقلیایی داشته و در عالم رجعت وارد می‌شوند. آن‌هایی نیز که در زمان ظهور زنده‌اند توانایی خلع بدن عنصری و مادی را داشته و با بدن هورقلیایی و چشم هورقلیایی (چراکه چشم عنصری ما توانایی دیدن را ندارد) می‌توانند عالم ظهور و رجعت را دیده و درک کنند. اگر تاکنون عالم هورقلیا را درک نکرده‌اند به دلیل وجود حواس کثیف و مادی آن‌ها بوده و چشم مادی توانایی دیدن ندارد. در حالی که باید از شیخیه پرسید آیا آن زن ریش‌دار! با چشم کثیف عنصری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بیند یا با جسم هورقلیایی؟ اگر با جسم عنصری و مادی باشد که خلاف سخن و مبنای شماس است. اگر با بدن هورقلیایی باشد که با شأن کفر و نفاق او سازگار نیست و انسان‌های بدکار و گنه‌کار توانایی به دست آوردن بدن هورقلیایی را ندارند. هم‌چنین چگونه شیطان و یارانش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام را می‌بینند و با آن‌ها مقابله می‌کنند؟ چگونه است که انسان‌های مخالف لشکر اسلام، یاران حضرت و حکومت حقه آن‌ها را مشاهده می‌کنند؟

۲. احمد اسماعیل بصری

پیش از پرداختن به ادعاهای این فرد باید بدین نکته توجه نمود که امروزه محل حضور تعداد زیادی از شیخیه کرمانیه در عراق و بصره می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ۳۵۷) و از طرف دیگر احمد بصری نیز در این منطقه رشد یافته و به یقین قبل از آغاز ادعاهای دروغینش

۱. نکته‌ی مهم این است که جناب آقای میرزا محمدباقر شریف طباطبایی (همدانی) که از شیخیه بوده، تلاش دارد تا عقاید شیخیه را به شیعیان اثناعشری متداول نزدیک کند لذا در کتاب‌هایش مطالب را توجیه نموده است. نگارنده در حال حاضر قائل است که سخنان شیخ احمد و سیدکاظم رشتی دارای اشتباه بوده و نمی‌توان به توجیهات محمدباقر همدانی توجه نمود.

از تجربه‌های دیگر جریان‌های انحرافی بهره گرفته است. همان‌گونه که در مطلب آینده شباهت ادعای مثلی بودن رجعت میان گروهک بهائیت و احمد اسماعیل بصری به دست خواهد آمد، در این مورد نیز احمد بصری سخنان شیخیه را بازنویسی نموده است.

احمد اسماعیل بصری در کتابی که اختصاصاً در باره رجعت نگاشته معتقد است که عالم رجعت در زمین کنونی نبوده و عالمی میان زمین و آسمان می‌باشد. وی این عالم را غیر جسمانی دانسته و نفوس در آن حضور دارند. هم‌چنین معتقد است که «دنیا» دارای دو بخش زمین و آسمان آن (که جسمانی است) و عالم اولی و آسمان آن (که روحانی است)، می‌باشد. که «عالم اولی» محل رخداد رجعت بوده و آسمان آن متصل به ملکوت است. (بصری، ۱۴۳۳: ۱۶ و ۲۲) احمد بصری برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند که برخی از استدلال‌های او دقیقاً برگرفته از شیخ احمد احسائی است.

دلیل اول

در برخی از آیات قرآن و زیارت جامعه کبیره از عبارت «اولی» استفاده شده است و این نشان می‌دهد عالمی غیر از دنیای زمینی و قیامت وجود دارد. او در مورد این فراز می‌گوید:

و لازم است به این نکته توجه کرد که آسمان «اولی» پایان آسمان دنیاست. یعنی آسمان دنیا از این عالم جسمانی شروع می‌شود و به اول عالم ملکوت روحانی پایان می‌یابد. و نهایت آسمان اولی حلقه وصل میان دنیا و ملکوت است... در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره شده است. (اهل بیت علیهم‌السلام حجت‌های خدا بر دنیا، آخرت و اولی هستند. (بصری، ۱۴۳۳: ۲۲)

نقد دلیل اول

اولاً: این فراز از جامعه کبیره در گذشته توسط شیخ احمد احسائی نیز به کار گرفته شده و با استدلال بدان تلاش در اثبات هورقلیایی بودن عالم رجعت نموده است. (أحسائی، ۱۴۲۵: ۱۱۹) این در حالی است که هیچ دلیلی نه از طرف شیخ احمد احسائی و نه احمد اسماعیل برای این که مراد از «اولی» عالم رجعت بوده، ارائه نگردیده است. و در مقابل برخی از شارحان حدیث همانند علامه محمدتقی مجلسی و علامه محمدباقر مجلسی این لفظ را تأکیدی برای دنیا دانسته و دلیل ذکر مجدد آن هم رعایت سجع در زیارت می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۶ الف: ج ۵، ۴۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ب: ج ۹، ۲۵۳) و در واقع این برداشت شیخیه و گروهک احمد بصری چیزی جز ذوق و احتمالی بدون دلیل نمی‌باشد که در نهایت ارزش استدلال ندارد.

ثانیاً: اگر عبارت «اولی» را همانند احمد بصری چیزی غیر از تأکید برای لفظ «دنیا» بدانیم،

این فراز از زیارت مخالف دیدگاه احمد بصری بوده و در واقع آن را نفی می‌کند چرا که به صراحت در این فراز مراد از دنیا را همین عالم زمینی دانسته و دیگر «اولی» جزئی از دنیا محسوب نمی‌شود در حالی که احمد بصری معتقد است که هم «عالم زمینی» و هم «عالم اولی» جزء «دنیا» هستند. (بصری، ۱۴۳۳: ۲۴)

دلیل دوم

احمد اسماعیل معتقد است که بنابر روایتی، هر انسان در دوران رجعت هزار فرزند خواهد داشت و دو بهشت پیر از درختان الهی را خواهد دید. این ویژگی‌ها با دنیای زمینی سازگاری نداشته و باید در عالمی با قوانین متفاوت باشد که جسمانیت در آن نیست. (بصری، ۱۴۳۳: ۱۶) از این روی معتقد است که رجعت در عالمی غیر جسمانی رخ خواهد داد. این سخن احمد اسماعیل نیز مطابق استدلال شیخ احمد احسائی در اثبات رخداد رجعت در عالم غیرمادی هورقلیا می‌باشد. (احسائی، ۱۴۲۵: ۱۱۷؛ احسائی، ۱۴۳۹: ج ۵، ۴۴۹)

نقد دلیل دوم

این سخن موهوم در حالی است که:

اولاً: این روایت تنها در کتاب *مختصر البصائر* حسن بن سلیمان حلی موجود بوده (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷) و منبعی قدیمی‌تر، آن را گزارش ننموده است. افزون بر این که افراد واسطه میان حسن بن سلیمان به محمد بن حسین بن ابی الخطاب نام برده نشده و حدیث از اعتبار سندی رنج می‌برد. در واقع باید گفت، این روایت خبر واحد شاذی است که حتی بر مبنای حدیثی احمد اسماعیل بصری، نمی‌توان در آموزه‌های قطعی دین بدان تمسک نمود. ثانیاً: به نظر می‌رسد که مراد از «جنتان مدهامتان» دو باغ بهشتی مذکور که برای اصحاب یمین است نمی‌باشد بلکه مراد «دو باغ بزرگ سرسبز» است که ماهیتی دنیوی داشته و در کنار مسجد کوفه رویت می‌شود. با توجه به این که مراد از دو جنت سرسبز در آیه شریفه، بهشت‌هایی در عالم آخرت می‌باشد که مخصوص اصحاب یمین است (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۲۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۱۱۰) نمی‌توان وجود آن‌ها را در حیات دنیوی و روی زمین (مسجد کوفه) درست دانست.

ثالثاً: شیخ احمد احسائی و شیخ احمد بصری هر دو گویا محدوده قدرت الهی را فراموش کرده‌اند و همانند جریان‌هایی مانند وهابیت که برخی از معارف مهدوی را بعید می‌دانند سخن می‌گویند. وهابیت این اشکال را به رجعت شیعیان گرفته‌اند که چگونه ممکن است خدای متعال مرده‌ای را زنده نماید؟ و این همانند سوال مشرکان از پیامبر خدا ﷺ است که چگونه در قیامت استخوان‌های پوسیده باز خواهند گشت؟ و یا همانند سوالی است که اهل سنت در مورد زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک مطرح می‌کنند و می‌گویند چگونه امکان دارد یک انسان عمری بیش از هزار سال داشته باشد و در قالب چهره‌ای جوان و به هیبت مردی چهل ساله ظهور کند؟ در حالی که از قدرت الهی و حقایق عالم غافل بوده و آن را بعید می‌شمارند. و دور از

انتظار نیست که احمد بصری با چنین فهمی از قدرت الهی، دیگر آموزه‌های مهدوی را نیز انکار نماید!

این قسمتی از ادعاهای احمد اسماعیل بصری بوده که ذوق گرایی و تأویل نابه‌جا در آن مشهود بوده و با استناد به روایت‌های مورد قبول این گروه انحرافی، اشتباه عقیدتی آنان ثابت می‌گردد. بر این نکته تأکید داریم که صراحت لفظ در روایت‌های متعدد گویای زمینی و جسمانی بودن رجعت می‌باشد و حقیقتاً ائمه اطهار علیهم‌السلام و دیگر اموات اجازه داده شده، به زمین جسمانی بازگشت نموده و در دولت عدل مهدوی حضور خواهند داشت. در این جا افزون بر روایت‌های گذشته به روایت‌هایی دیگر اشاره می‌کنیم.

حسن بن سلیمان در کتاب *مختصر البصائر* روایت‌های متعددی را در باب رجعت ذکر نموده که در یک مورد از *خرائج راوندی* گزارش داده است. این گزارش تصریح در زمینی و جسمانی بودن رجعت دارد. از جمله در روایتی رجعت امام حسین علیه‌السلام را هم زمان با ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ذکر می‌کند که در همان زمان رجعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز صادق است و این دو امام به یاری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی می‌شتابند. در این روایت تصریح گردیده که رجعت همزمان با گسترش عدل، از بین بردن غذاهای حرام، شفا دادن مریضان شیعه رخ خواهد داد. این توصیف جایی برای تردید در زمین بودن نمی‌گذارد. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۹) در گزارشی دیگر تصریح روایت بر زمینی بودن رجعت و حکومت حضرت علی علیه‌السلام است و حتی بنابر نظر احمد بصری مراد از «ارض» قطعاً زمین جسمانی است. (همو: ۱۲۱) در گزارشی دیگر تصریح در این است که شیعیان خالص با دشمنان شان برمی‌گردند تا دشمنان خود را مجازات کنند و این مؤمنین بعد از سی ماه می‌میرند. آیا این مطلب جز با همین زمین و دنیای ارضی قابل فهم است؟ (همو: ۱۱۸)

در پایان باید از امثال شیخ احمد بصری پرسید که اگر رجعت در عالمی غیر جسمانی که تنها ارواح حضور دارند رخ می‌دهد چه ضرورتی بر وجود برزخ حاصل است؟ این معنا چه ارتباطی با بازگشت ارواح به زمین خواهد داشت؟ چرا باید اهل سنت آن را بعید بدانند در حالی که در تاریخ قطعی و روایت‌های متعدد انکار اهل سنت بدین دلیل بوده که بازگشت جسم به دنیا را باطل می‌دانند؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۵۱) در روایت سابق که از ابن بن تغلب ذکر گردید (در پاسخ به سؤال اول) رجعت را با تعبیر «لقاء الاحیاء بالاموات» نام برده است یعنی زندگان در زمان ظهور در همین زمین با مردگان بازگشت‌کننده دیدار می‌کنند.

باید پرسید چرا در روایتی می‌فرماید تعدادی از رجعت‌کنندگان میان صفا و مروه می‌آیند؟

(حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰) چگونه روایتی که تصریح می‌کند آن‌هایی از مؤمنین که مقتول شده‌اند می‌آیند تا در زمین به مرگ طبیعی بمیرند و آن‌ها که به مرگ طبیعی مرده‌اند می‌آیند تا به قتل برسند؟ (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲۷۲) آیا این مطلب با عالم روح و مجردات سازگار است؟ چرا در زیارت و ادعیه‌ی مهدوی خطاب به امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه می‌خوانیم «أن يجعل لي كرة في ظهورك و رجعة في أيامك» یعنی از خدا می‌خواهم که توفیق بازگشت در رجعتی که هم زمان با ظهور شما (حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه) می‌باشد را به من بدهد. (ابن المشهدی، ۱۴۱۹: ۵۸۵) آیا ظهور هم در عالم روح و نفس است؟ که به یقین چنین نیست و به یقین حکومت مهدوی بر روی زمین خواهد بود. و دین خدا بر روی همین زمین گسترده می‌شود و بر دیگر ادیان غلبه پیدا می‌کند.

ادعای باطل رجعت به مثل ومشابه؛ نه حقیقت افراد گذشته

از مجموعه روایت‌های ذکر شده در باب رجعت به دست می‌آید که رجعت حقیقتی عینی، زمینی و بازگشت عین جسم انسان فوت شده ازبرزخ به عالم زمینی می‌باشد. برخی از گروه‌های انحرافی در معنای رجعت تصرف نموده و آن را حقیقتی در بازگشت مردگان نمی‌دانند بلکه عنوان نموده‌اند که مراد ظهور افرادی زنده اما با خصوصیات و ویژگی‌های انسان‌های در گذشته می‌باشد. به عبارت دیگر رجعت را در بازگشت شخص نمی‌دانند بلکه در بازگشت صفات و تبلور صفات در انسانی جدید تلقی کرده‌اند. در این جا به دو گروه اشاره می‌کنیم:

۱. بهائیت

بهائیان اعتقاد دارند که رجعت به مثل سخنی واهی بوده و مراد از رجعت امام حسین علیه السلام، ظهور حسین علی نوری می‌باشد. (https://issuu.com/92790/docs/besharat_kotob/32) و خصوصیات انبیای گذشته در وجود حسین علی نوری جمع شده و او رجعت انبیای سابق می‌باشد. (کبیری سامانی، ۱۳۹۱ ش: ۱۸۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۲۰۶؛ مفاوضات، عبداالبهاء، قسمت سوال از رجعت. فایل کتاب موجود در: <https://oceanoflights.org/fa/Abdul-Baha-Some-Answered-Questions.htm> و لوح حسین، بهاء الله موجود در سایت: <https://oceanoflights.org/fa/Bahauallah-Published-> 02. <https://oceanoflights.org/fa/Bahauallah-Published-> ردیف ۹) البته بهائیان در ابتدای ادعاهای خود افراد دیگری را نیز به عنوان تجلی و رجعت انبیا و ائمه علیهم السلام دانسته و به عنوان نمونه صاحب کتاب *تاریخ قدیم* (نقطه الکاف) بیانی را متذکر می‌شود که تکمیل‌کننده تصریحات میرزا حیدر علی اصفهانی [بهائی] است:

مراد از حضرت قائم که رجعت حضرت رسول الله ﷺ بوده باشد. همان حضرت قدوس (محمد علی) بودند. و جناب ذکر رجعت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) ...!

با توجه به این نصوص محمد علی (قدوس) بازیگر نمایش بدشت، از يك سوی حضرت محمد بن عبدالله است که رجعت کرده! و از سوی دیگر حضرت قائم حجة بن الحسن العسكري (علیه السلام) است. و سیصد و سیزده نفر طبق حدیث اطرافش را گرفتند و عاقبت الامر پس از واقعه خونین قلعه طبرسی سعید العلماء کرد آن چه کرد. و حضرت قائم موعود را شهید کردند. صاحب کتاب تاریخ قدیم (نقطه الکاف) می نویسد:

و فرمودند (منظور قدوس) و الله این می باشد (بشرویه ئی) حسین مظلوم و لیس بدجال، بعد از آن من دیدم که در بحار این حدیث از معصوم رسیده که در زمان رجعت، جناب سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلاء رجعت می فرماید، در رکاب ظفر انتساب حضرت قائم (علیه السلام)، لشکر مخالف نیز رجعت نموده به جناب سیدالشهداء (علیه السلام) می گویند که این دجال می باشد، و حضرت قائم (علیه السلام) قسم یاد می فرمایند که والله این حسین می باشد و دجال نیست، آن قوم ظالم قبول نمی کند و جناب سیدالشهداء (علیه السلام) را شهید می کنند و حضرت قائم (علیه السلام) طلب خون آن حضرت را می کنند، و مدت چهل روز بعد از شهادت آن جناب عالم هرج و مرج می باشد، و همین بوده مراد ائمه طاهرین

از سوی دیگر قدوس (محمد علی بارفروشی) طبق تصریح همین مأخذ موثق بایان، خطاب به پدر خود می گوید:

بدان که من پسر شما نیستم... و منم حضرت عیسی (علیه السلام) و به صورت فرزند تو ظاهر گردیده ام و تو را از باب مصلحت به پدری اختیار نموده ام. (نجفی، ۱۳۸۳: ۵۴۲)

۲. احمد اسماعیل بصری

در دوره کنونی نیز احمد اسماعیل بصری سخنی را مطرح نموده که در قسمتی از آن مشابه دیدگاه بهائیت می باشد. وی معتقد است که دو نوع رجعت وجود دارد. یک رجعت در زمان قیام خودش به عنوان یمانی می باشد. که از آن به رجعت مثل تعبیر نموده است. رجعت دیگر بعد از فوت قائم بیست و چهارم یا همان مهدی دوازدهم رخ خواهد داد که مردگان باز خواهند گشت و دوران رجعت اهل بیت (علیهم السلام) آغاز می گردد. (بصری، ۱۴۳۳: ۳۴) هم چنین وی معتقد است که مراد از اصحاب کهف، مالک اشتر و دیگر افرادی که به عنوان رجعت کننده ذکر شده اند، شخص حقیقی آن ها نمی باشد بلکه افراد و یاران خودش می باشند که مانند اصحاب کهف هستند و یا مانند مالک اشتر دارای شجاعت اند. (همو)

آن چه در عبارت های بهائیان و احمد اسماعیل بصری می بینیم چیزی جز سخن بدون دلیل و تأویل نابه جا نیست. خواننده گرامی آگاه است که چنین تأویل هایی مخالفت با نص و لفظ صریحی است که رجعت را به شخص حقیقی افراد مذکور نسبت داده است و انکار مخالفان تشیع دوازده امامی در طول تاریخ این بوده که نتوانسته اند زنده شدن دوباره مردگان را در دنیای خاکی و با جسم حقیقی درک و قبول نمایند. در روایت های گذشته مانند «إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْلَمُ عَلَيْهِمْ، فَيَحْيِيهِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»، «يُحْيِي لَهُ أَصْحَابَ الْكَهْفِ»، «فَيُنْبِئُ اللَّهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ» و عبارت هایی مانند «یا سلمان انک مدرکه» (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۹) که بشارت به جناب سلمان در بازگشت خود حقیقی اش در زمان رجعت است، تصریح در حضور حقیقی این افراد دارد؛ نه حضور به مثل و مانند. در روایتی دیگر عنوان شده که اصحاب کهف جزء سیصد و سیزده نفر یاران خاص حضرت هستند و به نام «مکسمیلینا» تصریح نموده است. (همو: ۵۷۴) که در این جا نیز تصریح در حیات دوباره همین افراد دارد.

برداشت اشتباه شیخ احمد احسائی از کلام شیخ مفید^۱ درباره رجعت

یکی از مطالب تحقیقی در میان پژوهشگران مهدویت این است که پس از وفات حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ از میان قدما و معاصرین نیز افراد مختلفی بدان پرداخته و می توان به چهار دیدگاه اشاره نمود. دیدگاه هایی شامل: هرج و مرج پنجاه ساله، قیامت، حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} و رجعت ائمه^{عليهم السلام} و حکومت امام حسین^{عليه السلام}. (شهبازیان، رضائزاد، ۱۳۹۶: ۱۴۹) شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۷) و به تبعیت از ایشان تعدادی دیگر از عالمان شیعی مانند کراچکی (کراچکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۶)، فتال نیشابوری (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶) طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۱۶) و نباطی بیاضی (عاملی بیاضی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲) معتقدند که پس از وفات حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} دنیا به مدت چهل روز بدون حجت بوده و سپس قیامت می گردد. در واقع باید دقت نمود که جناب شیخ مفید^{رحمه الله} معتقد به رجعت ائمه اطهار^{عليهم السلام} در زمان ظهور و حکومت امام مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} هستند و اصل رجعت را از قطعیات مذهب شیعه می دانند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۷، ۳۲) و تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر عالمان شیعی معاصر زمان ما، همانند علامه مجلسی، در این است که معتقدند ائمه رجعت کننده تا پایان دولت مهدوی رحلت نموده و پس از رحلت حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} هیچ حکومت و دولتی شکل نخواهد گرفت. این بیان شیخ مفید در کتاب الارشاد

موجب خلط بحث برای برخی از خوانندگان و افرادی مانند شیخ احمد احسائی گردیده و آن‌ها گمان نموده‌اند که شیخ مفید رجعت را منکر شده و آن را قبول ندارند! (احسائی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۶۸)

این اشتباه شیخ احمد از آن جا نشأت گرفته است که تصرفی در معنای رجعت نموده و احیای اموات را به دو دوره تقسیم می‌کند: ۱. احیای برخی از مردگان در شش ماه مانده به ظهور؛ ۲. احیای مردگان در اواخر حکومت حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف.

وی در ترسیم مورد اول، احیای برخی از مردگان را در شش ماه مانده به ظهور دانسته که از آن تعبیر به رجعت نمی‌کند و آن را رجعت مصطلح نمی‌داند، و احیای تعدادی از مؤمنان و کافران به همراه ائمه اطهار علیهم السلام را به اواخر حکومت مهدوی نسبت می‌دهد که از آن به رجعت اصطلاحی نام می‌برد. لذا وی معتقد گردیده که نگرش شیخ مفید به پایان دنیا پس از حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف منافات با رجعت داشته و ایشان قائل به رجعت نیستند! (احسائی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۶۸) با توجه به مطالب گذشته پر واضح است که دیدگاه شیخ احمد احسائی مبتنی بر دلیلی استوار نبوده و به بازگشت مردگان در هنگامه ظهور عنوان «رجعت» اطلاق می‌گردد.

اشتباه احمد اسماعیل بصری در بیان دیدگاه سید محمد صدر

گروهک احمد بصری تلاش دارند تا عدم رجعت در هنگام ظهور و حاکمیت فرزندان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را به سید محمد صدر نسبت دهند و از موقعیت علمی و اجتماعی این عالم عراقی در جذب مخاطب بهره گیرند، لذا به کلامی از ایشان در کتاب موسوعه مهدویت شان استناد می‌دهند که ایشان رجعت را رد کرده و حکومت فرزندان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته است. (صدر، ۱۴۱۲ الف: ج ۳، ۶۳۲) اگر چه کلام ایشان در موسوعه مهدوی شان این گمان را تایید کرده که ایشان رجعت را نپذیرفته‌اند اما با مراجعه به کتاب مذکور و کتاب‌های بعدی ایشان متوجه می‌شویم که:

اولاً: سید محمد صدر نویسنده کتاب *تاریخ مابعدالظهور* در کتاب *موسوعه* از نظریه حکومت فرزندان مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف به صورت احتمال یاد کرده و آن را قطعی و یقینی نمی‌داند. روایت‌های اشاره‌کننده به حکومت فرزندان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را نیز قطعی نمی‌داند. (صدر، ۱۴۱۲ الف: ج ۳، ۶۴۳)

ثانیاً: ایشان پس از تحقیقات جدید، کتاب دیگری پس از موسوعه‌ی خود نگارش کردند که در آن برخلاف سخن قبلی خود در موسوعه سخن گفته‌اند. ایشان، در کتاب *بحث حول الرجعة*

پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و رجعت قابل اثبات از منظر قرآن و روایات می باشد و پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۷)

نتیجه گیری

در میان امامیه «رجعت» به معنای بازگشت تعدادی از مردگان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و ویژگی هایی که اصحاب امامیه بر آن معتقد بوده اند شامل هم زمانی آن با ظهور، حضور آن ها در حکومت مهدوی، بازگشت عینی و حقیقی آن ها و رخداد آن در زمین مصطلح می باشد. لذا آن چه که شیخیه، بهائیت و به تبعیت از آن ها احمد اسماعیل بصری ذکر نموده است اراده ای باطل از عنوان حقی است که مستند به هیچ دلیل قرآنی یا روایی نگردیده است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، مقاله شیخ احمد احسائی در نقش امام فخرالدین رازی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ ش.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ ق.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن شمائل القطیعی البغدادی، عبد المؤمن بن عبدالحق، *مرصد الاطلاع*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
- ابن طاوس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، بی جا، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱۴۱۶ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویه، اول، ۱۳۵۶ ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- احسائی، احمد، *اسرار الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه*، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۵ ق.
- _____، *جوامع الکلم* (الف)، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت قم، بی تا، بی نا، بی جا.
- _____، *جوامع الکلم* (ج ۵)، بصره، مکتبه غدیر، ۱۴۳۰ ق.
- _____، *جوامع الکلم* (ج ۸)، بصره، مکتبه غدیر، ۱۴۳۰ ق.
- _____، *شرح زیاره الجامعه الکبیره*، بیروت، دارالمفید.
- آیتی، نصرت الله، «نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت»، *فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳.
- باقری، علی اکبر، *اصطلاح هورقلیا در اندیشه شیخ احمد احسائی و سهروردی*، *فصل نامه پژوهش های فلسفی کلامی*، ش ۵۳، پاییز ۱۳۹۱.
- بحرانی، سیدهاشم، *حلیه الابرار*، قم، معارف اسلامیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- بصری، احمد اسماعیل، *المتشابهات*، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۰۱۰ م.
- _____، *الرجعة ثالث ایام الله الکبری*، مرکز نشر کتب احمد اسماعیل بصری، ۱۴۳۳.

- ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف والبيان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ ق.
- جمعی از نویسندگان، *درس نامه فرق انحرافی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، اول، ۱۳۹۴ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الایضا*، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، نشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ ق.
- الخزر جی، صفاء الدین، من فقهاءنا الشیخ المفید، *مجله موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی*، سال هشتم، ش ۳۱، ۱۴۲۴ ق.
- خصبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، اول، ۱۴۱۹ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، مدینه العلم، سوم، ۱۴۰۳ ق.
- ذهبی، سید عباس؛ محرمی، فریده، *مظاهر عالم هورقلیا در فلسفه اشراق و مکتب شیخیه*، *فصل نامه اندیشه دینی*، ش ۳۵، تابستان ۱۳۸۹.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائع*، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۴۰۹ ق.
- سالاری، یاسر؛ افچنگی، مهدی، رویکردی انتقادی به شیخیه در تطبیق هورقلیا بر عالم مثال، *فصل نامه آینه معرفت*، ش ۳۱، تابستان ۱۳۹۱.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، اول، ۱۹۶۲/۱۳۸۲.
- سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
- شریف طباطبایی، محمد باقر، *اجتناب*، بی تا، برگرفته از کانال: aghayed@.
- شهبازیان، محمد؛ رضائزاد، عزالدین، (بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر شیعه)، *فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۶ ش.
- شهبازیان، محمد، *رو افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، نهم، ۱۳۹۷ ش.
- شهبازیان، محمد؛ لطیفی، رحیم، بررسی قرائن روایی انحصار عدد ائمه در دوازده، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، قم، موسسه آینده روشن، ش ۲۱، تابستان ۱۳۹۶.
- شهبازیان، محمد، *وصیت در امامت*، قم، المصطفی، اول، ۱۳۹۶.
- صدر، سید محمد، *بحث حول الرجعة*، بیروت، دارمکتبة البصائر، اول، ۱۴۳۱ ق.
- _____، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ ق (الف).

- _____، *تاریخ الغیبة الكبرى*، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق (ب).
- صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات*، قم، مكتبة آيت الله المرعشي، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳.
- طبرسی، حسن بن فضل، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۷ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری، اول، ۱۴۱۲ق.
- _____، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۱ (ب).
- _____، *العقائد الجعفریة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ (الف).
- _____، *مصباح المتجهد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- طهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- عاملی نباطی، علی من محمد، *الصراط المستقیم الى مستحق التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۴ق.
- عبدالبهاء، *مقاولات*، بی تا، بی جا، موجود در سایت <https://oceanoflights.org/fa/Abdul-Baha-Some-Answered-Questions.htm>
- علم الهدی، علی بن الحسین، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ق.
- علیخانی، بابک، *هورقلیا در نزد سهروردی*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، *فصل نامه علمی پژوهشی جاویدان خرد*، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، المطبعة العلمية، اول، ۱۳۸۰ق.
- فیاضی، غلامرضا؛ شکری، مهدی، *معاد جسم عنصری (دلایل نقلی و نقد دیدگاه های رقیب)*، *فصل نامه معرفت کلامی*، سال سوم، شماره دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
- فتال نیشابوری، محمد، *روضه الواعظین*، قم، رضی، اول، ۱۳۷۵ش.
- کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دار الذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.
- کورانی، علی و جمعی از نویسندگان، *معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام*، قم، مسجد

- جمکران، دوم، ۱۴۲۸ق.
- کبیری سامانی، سامان دخت، رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضالّه بهائیت، قم، فصلنامه معرفت، مؤسسه امام خمینی (ره)، سال بیست و یکم، ش ۱۷۸، مهر ۱۳۹۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، ملاذالاکهار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، اول، ۱۴۰۶ق (ب).
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ (الف).
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (الف).
- _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق (د).
- _____، المسائل السرویة، ۱۴۱۳ق (ب).
- _____، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق (ج).
- مقدسی شافعی، یوسف، عقد الدرر فی اخبار المتتظر، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
- نبوی، سیدمجید؛ اخوان مقدم، زهره؛ مرادی سحر، رضا، منبع شناسی موضوع رجعت، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۹۳.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق.
- نجفی، سید محمدباقر، بهائیان، قم، مشعر، اول، ۱۳۸۳ش.
- نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المضيئه، قم، خیام، ۱۳۶۰.
- یزدی حائری، علی، الزام الناصب، بیروت، الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.